



University of Science and Islamic Knowledge
Tehran Faculty of Islamic Sciences



Comparative Analysis of Divine Conditional Traditions Related to the Righteous in the Qur'ān and the Bible¹

Zohre Samavatian¹  Karam Siyavoshi² 

1. Ph.D. Candidate, Qur'an and Hadith Sciences, Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran, (Corresponding Author).

z.samavatian@isu.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Bu- Ali Sina University, Hamedan, Iran.

karam.siyavoshi@basu.ac.ir

Research Article



Abstract

Given the significant expansion of communication, understanding the religious traditions of the followers of divine religions and comprehending the relationships between them is inevitable and forms one of the prerequisites for the approximation of religions. One of the common teachings of the Abrahamic faiths is the divine traditions (Sunnah), which function as universal laws governing human societies and the universe. Some divine traditions are conditional and dependent on human actions, and their effects become visible accordingly. In this study, only the conditional divine traditions specific to the faithful are analyzed comparatively across the three Abrahamic religions, with the aim of answering the question: What is the relationship (in terms of similarities and differences) between the divine conditional traditions related to the faithful in the Qur'an and the Bible (Old and New Testaments)? This research is conducted through library-based sources in a descriptive, comparative, and analytical manner, and so far, no similar independent study has been presented. It can be said that, due to the unity of the revelatory source, there is a significant similarity between the conditional traditions specific to the righteous in the three religions. However, the differences in direct and indirect references to these traditions can be attributed to the unique cultural contexts and circumstances of the followers of each of these Scriptures. For example, the Qur'an, with its use of the terms "Sunnah" and "Sunnan" and its numerous and direct references to the discussed traditions, holds a distinct advantage over the Bible. These traditions can generally be categorized into two groups: the increase of spiritual blessings, such as the ability to discern truth from falsehood, and the increase of material blessings,

1. The article is an extracted article from the Master's thesis of Zohre Samavatian.

Received: 2023/10/09 ; Received in revised from: 2024/04/26 ; Accepted: 2024/09/19 ; Published online: 2024/09/20

◆ How to cite: Samavatian, zohre, Siyavoshi, Karam(1403SH): 'Comparative Analysis of Divine Conditional Traditions Related to the Righteous in the Qur'ān and the Bible', *Comparative Interpretation Studies*, 9(17), P34-55, [10.22034/cs.2024.420062.1339](https://doi.org/10.22034/cs.2024.420062.1339)

©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



olomquran.ir

نسبت سنجی سنت‌های مقید الهی مربوط به صالحان در قرآن و عهدین^۱

زهره سماواتیان^۱، کرم سیاوشی^۲

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). z.samavatian@isu.ac.ir
۲. دانشیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. karam.siyavoshi@basu.ac.ir

چکیده

با توجه به گسترش چشمگیر ارتباطات، شناخت سنت‌های دینی پیروان ادیان الهی از یکدیگر و درک نسبت‌های موجود میان آن‌ها، امری اجتناب‌ناپذیر بوده و از مقدمات تقریب ادیان به شمار می‌آید. یکی از تعالیم مشترک ادیان ابراهیمی، سنت‌های الهی هستند که به عنوان قوانینی فراگیر بر جوامع بشری و جهان حاکم‌اند. بخشی از سنت‌های الهی، سنت‌هایی مقید و متوقف بر کنش انسان‌هاست که به تبع آن آثارشان نمایان می‌شود. در پژوهش پیش‌رو، صرفاً سنت‌های مقید و مختص به اهل ایمان، به روش تطبیقی در سه دین آسمانی مورد تحلیل قرار گرفته و هدف از ارائه آن پاسخ به این پرسش است که سنت‌های مقید الهی مربوط به اهل ایمان در قرآن و عهدین چه نسبتی (اشتراک و افتراق) با هم دارند؟ این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی و تطبیقی - تحلیلی سامان یافته و تاکنون پژوهش مشابهی به صورت مستقل ارائه نشده است. می‌توان گفت با توجه به وحدت منبع و حیانی، همسانی قابل توجهی میان سنت‌های مقید مختص به صالحان در ادیان سه‌گانه وجود دارد؛ با این حال تفاوت‌های اشارات مستقیم و غیرمستقیم به سنت‌های مذکور را می‌توان متأثر از وجود مناسبات و ملازمات فرهنگی مختص به پیروان هر یک از این کتب دانست؛ چنانکه قرآن کریم با طرح عناوین «سنت» و «سنن» و اشارات متعدد و مستقیم به سنت‌های مورد بحث، نسبت به کتب عهدین از برتری ویژه‌ای برخوردار است. می‌توان سنت‌های مذکور را در قالب دو دسته کلی افزایش نعمت‌های معنوی همچون برخورداری از قوه تشخیص حق از باطل و افزایش نعمت‌های مادی مانند نجات از تنگناهای گوناگون فردی و اجتماعی دسته‌بندی نمود.

۱. مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد زهره سماواتیان است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۰۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰

◆ استناد به این مقاله: سماواتیان، زهره، سیاوشی، کرم (۱۴۰۳): «نسبت سنجی سنت‌های مقید الهی مربوط به صالحان در قرآن و عهدین»، *مطالعات تفسیر تطبیقی*، ۹ (۱۷)، ۳۴-۵۵. 10.22034/cs.q.2024.420062.1339

© نویسندگان ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۱. بیان مسئله

اثبات وجود سنت‌های الهی در جامعه وابسته به اصول و مبانی نظری است؛ به‌گونه‌ای که بر اساس نگرش اسلامی سراسر هستی تحت تدبیر ربوبیت الهی است و بی‌اذن او هیچ تغییر و تحولی رخ نمی‌دهد: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»^۱ (حدید/ ۲۲).

وجود قوانین و سنت‌های الهی در عهدین نیز از لابه‌لای فرمان‌هایی که به قوم بنی‌اسرائیل داده شده، مشهود است. خداوند عزّت و احترام و بزرگی این قوم را مشروط به کسب شرایطی چند نموده است که مهم‌ترین آن‌ها رعایت و پاسداشت و حرمت خداوند است: «هر که مرا احترام کند، او را احترام خواهم نمود و هر که تحقیرم کند، تحقیرش خواهم کرد» (داوران، ۲: ۳۰). اساساً در عهد عتیق حمایت و یاری خداوند از قوم بنی‌اسرائیل مشروط به اطاعت از اوامر یهوه است که در صورت تخلف از آن‌ها خشم پروردگار شامل حال ایشان خواهد شد (خروج، ۱۵: ۲۶؛ لاویان، ۲۶: ۱۶؛ تثنیه، ۸: ۱۹-۲۰؛ ۲۸: ۱۵-۶۸). همچنین اشاره به سنت‌های الهی در عهد جدید، نمایانگر وجود قوانین الهی ثابت و مستمر در جهان هستی است. وجود سنت‌های تخلف‌ناپذیر الهی را می‌توان در سخنان حضرت عیسی که خطاب به مردم بیان فرموده، مشاهده کرد: «شما خوب می‌توانید وضع هوا را پیش‌بینی کنید. اگر عصر آسمان سرخ باشد، می‌گویید که باران خواهد آمد. چگونه این چیزها را می‌دانید؛ اما نمی‌توانید علائم و نشانه‌های زمان‌ها را درک کنید؟ این قوم گنه‌کار و بی‌ایمان معجزه‌های آسمانی می‌خواهند ولی غیر از معجزه یونس، معجزه دیگری به آنان نشان داده نخواهد شد» (متی، ۱۶: ۲-۴). سنت‌های الهی از یک منظر به دو بخش مطلق و مقید منقسم است. سنت‌های مطلق به آن دسته از سنت‌هایی گفته می‌شود که متوقف بر امری نبوده و در حقیقت شامل قوانین حاکم بر آفرینش و نظام هستی است که پایدار، ثابت و غیرقابل جایگزینی باشند. دسته دیگر سنت‌های مقید هستند که متوقف بر اعمال آدمی و نتیجه کردارهاست (ر.ک: ریاحی مهر، ۱۴۰۱). این دسته از سنت‌ها با تغییر و تبدیل مقدماتشان، قابلیت تغییر دارند و در زندگی اهل حق و اهل باطل جاری و ساری هستند. چگونگی طرح سنت‌های مقید الهی در کتب آسمانی و تبیین و تحلیل نسبت میان آن‌ها، مسئله اصلی نوشتار پیش‌رو است که به روش

۱. «هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما [به شما] نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا آسان است.»

کتابخانه‌ای و توصیفی، تطبیقی انجام شده است. بدین منظور ابتدا سنت‌های الهی مقید ناظر به صالحان از آموزه‌های قرآنی استخراج و سپس به شیوه تطبیقی با همسان‌های خود در عهدین سنجش شده و در نهایت نسبت میان آن‌ها به لحاظ اشتراک‌ها و افتراق‌ها، تحلیل گردیده است.

بررسی پیشینه پژوهش بیانگر آن است که پرداختن به موضوع سنت‌های الهی در قرآن و حدیث در قالب‌های گوناگون نوشتاری به وفور یافت می‌شود (اسنکندرلو، ۱۴۰۱)؛ اما هیچ تحقیقی در زمینه سنت‌های مقید الهی به شکل تطبیقی در قرآن و عهدین سامان نیافته است. تنها در یک مورد سنت امداد که در رابطه با اهل باطل است مورد مطالعه قرار گرفته است؛ لذا ضرورت و اهمیت پژوهش پیش‌رو کاملاً نمایان است.

۲. مفهوم سنت در لغت و اصطلاح

واژه «سنت» برگرفته از ریشه «سَنَنَ» و جمع آن «سُنَن» است. در لغت عمدتاً به معنای شیوه، روش، عادت، طبیعت، سیرت، خلق و خصلت، چهره یا قُرس صورت و... است (صاحب، ۱۴۱۴: ۸/۲۴۸؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۵/۲۱۳۸؛ راغب، ۱۴۱۲: ۴۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۲۲۶). برخی آن را مطلق هرگونه راه و روشی اعم از پسندیده یا ناپسند معنا کرده‌اند (فیومی، ۱۴۱۴: ۲۹۲). گرچه لغویانی دیگر سنت را تنها به معنای راه و روش پسندیده و نه غیر آن، دانسته‌اند؛ چنان‌که در لسان العرب آمده است: «سنت، روش پسندیده و مستقیم و صحیح است، به همین خاطر وقتی گفته می‌شود: فلان شخص از اهل سنت است؛ یعنی او در مسیر صحیح و پسندیده‌ای قرار دارد»^۱ (ابن منظور، همان). به نظر می‌رسد روایت: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا... وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهَا...» (مفید، ۱۳۱۴: ۱۳۶، ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۵۳۸/۳۱) دیدگاه اول را تأیید می‌کند. راغب، مقصود از «سُنَّةُ الْوَجْهِ» را طریقت و روش آن^۲ و «سُنَّةُ النَّبِيِّ» را راه و روش برگزیده پیامبر^۳ و «سُنَّةُ اللَّهِ» را حکمت خداوند یا روش عبادت نمودن

۱. راغب قرائت «سَنَن» و «یَسَنَن» را نیز برای آن ذکر کرده است که هر سه لفظ دارای یک معنی است. جوهری هم گوید: «سُنَّة» بضم‌تین أيضاً، كما فی اللسان و القاموس (راغب، ۱۳۷۶: ۵/۲۱۳۸).

۲. «السُّنَّةُ الطَّرِيقَةُ الْمَحْمُودَةُ الْمُسْتَقِيمَةُ وَلِذَلِكَ قِيلَ: فَلَانٌ مِّنْ أَهْلِ السُّنَّةِ، مَعْنَاهُ مِّنْ أَهْلِ الطَّرِيقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ الْمَحْمُودَةِ».

۳. «طریقت» این معنا تا حدودی مبهم است چون مقصود از آن مشخص نیست. برخی دیگر «سنت الوجه» را به گردی‌های صورت و یا خود صورت معنا کرده‌اند: «وَمَا أَحْسَنَ سُنَّةَ وَجْهِهِ»؛ آی دواثره (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۱۹۷؛ صاحب، همان، ۲۴۸/۸). جوهری گوید: و سُنَّةُ الْوَجْهِ: صورتَه (همان، ۲۱۳۹/۵).

۴. ابن فارس گوید: «سَنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: سیرتَه و إِنَّمَا سَمَّيْتُ بِذَلِكَ لِأَنَّهَا تَجْرِي جَرِيًّا؛ وَمِنْ ذَلِكَ قَوْلُهُم

خدا دانسته است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۲۹). برخی، آنچه در شریعت مورد امر و نهی واقع شده را «سنة الله» نامیده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۲۵۵).

لغت پیژوه معاصر، صاحب التحقيق فی کلمات القرآن، در جمع‌بندی و تحلیل خویش از دیدگاه‌های گونه‌گون درباره ریشه معنایی «سَنَ» گوید: اصل واحد معنایی در این ماده، جریان یافتن امری به صورت منضبط است، خواه این امر و جریان آن، در ظهور صفتی و یا در ظهور عملی یا سخنی باشد که البته با توجه به اختلاف مورد، ضوابط آن نیز مختلف می‌شود. وی در ادامه «سنة الله» را جریان ظهور صفات خداوند بر اساس ضوابطی خاص معرفی می‌کند، ضوابطی که با توجه به تفاوت صفات و به مقتضای خصوصیات آن، اختلاف پیدا می‌کند. مصطفوی جمله «وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا» را در آیه «سنة الله فی الذین خلّوا مِن قَبْلُ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا» (احزاب/ ۳۸) و عبارات: «وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»، (احزاب/ ۶۲) «وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»، (فاطر/ ۴۳) «وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا»، (اسراء/ ۷۷) را دلیل بر وجود ضوابط مخصوص و تقدیرات مقدّر معرفتی کرده است.

برخی از محققان در وجوه اختلاف معنایی سنت، نکاتی را تحلیل کرده‌اند (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۹/۳۶۹ - ۳۷۰). نتیجه آنکه، «طبق آراء لغویون، سنت شیوه و طریقی است که طی اعصار بر منهجی واحد طی شود و استمرار داشته باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۱/۱۶)؛ لذا در سنت دو بخش به صورت دائمی وجود دارد؛ یکی قوانین یا شیوه و عادت و... دیگری ویژگی استمرار و جریان همیشگی آن قوانین و شیوه و... و تغییر و تزلزل ناپذیری آن است.

اما به لحاظ اصطلاحی، واژه سنت در حوزه‌های گوناگون دینی مصادیق متفاوتی دارد. در فقه، سنت به عنوان یکی از ادله اربعه در کنار کتاب و عقل و اجماع، عهده‌دار تبیین مسائل شرعی است. در دانش حدیث، این واژه شامل قول و فعل و تقریر معصوم است (مدیر شانه چی، ۱۳۷۶: ۱۰؛ مظفر، ۱۳۷۴: ۶۲/۳). فقها، سنت را گاه در مقابل «بدعت» به معنای «چیزی که ریشه در دین داشته باشد» و گاه در برابر «فریضه» و به عنوان «امر مستحب» و گاه به معنای «واجب غیر رکنی» به کار برده‌اند (مامقانی، ۱۳۸۸: ۶۷/۱). در عرصه کلام نیز بر گروهی که تعقل در مسائل دینی را بدعت و حرام می‌دانستند و بر ظواهر جمود داشتند اهل سنت و جماعت اطلاق می‌شود؛ در مقابل معتزله که باب تفکر و تعقل را گشودند و اهل بدعت نامیده شدند (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۱۱۴، رک: رضایی اصفهانی، کریمی، ۱۴۰۰). در دانش جامعه‌شناسی «سنت‌های اجتماعی»

به مثابه قانونمندی‌های اجتماعی، قوانین حقیقی یا تکوینی به شمار می‌آیند که حکایت از یک نفس‌الامر دارند که بیگانه از اعتبار و وضع می‌باشند (مصباح‌یزدی، همان).

۳. ویژگی سنت‌های الهی

سنت‌های الهی دارای ویژگی‌ها یا شاخصه‌هایی هستند که شناخت آن‌ها بر اساس متون وحیانی، موجب درک و دریافت درست و استواری از این آموزه‌ی دینی می‌گردد و می‌تواند در رفتار ایمانی پیروان ادیان، اثر ملموس و مشخص بر جای گذارد. در ادامه این ویژگی‌ها طرح و تبیین خواهد شد:

۳-۱. فراگیری

عمومیّت و فراگیری قوانین الهی به معنای آن است که این سنت‌ها کورکورانه و تصادفی نیست؛ بلکه فراگیر و جهان‌شمول‌اند. به بیان دیگر قوم و نژاد خاصی خارج از شمول این سنت‌ها قرار نمی‌گیرد؛ لذا در صورت تحقق کلیه شرایط وقوع یک سنت، در هر زمان و مکانی به اجرا درآمده، آثار خود را بر جای می‌گذارند. چنان‌که در قرآن کریم بر این ویژگی تأکید شده، می‌فرماید: «أَمَرَ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره/۲۱۴، احزاب/۳۸) ایوب نبی در تبیین یکی از سنت‌های ثابت الهی برای اهل ایمان می‌فرماید: «حال دل خود را پاک‌کن و دست‌هایت را به سوی آسمان برافراز و با جرئت و جسارت بایست، آنگاه تمام سختی‌های خود را فراموش خواهی کرد... و خدا به تو آرامش خواهد بخشید، از دشمنان هراسی نخواهی داشت اما بدان برای گناه‌کار راه فراری نیست» (ایوب، ۱۲: ۱۳-۱۹) و نیز در مزامیر آمده است: «خوشا به حال آن‌کس که با بدکاران مشورت نمی‌کند و راه گناهکاران را در پیش نمی‌گیرد و با کسانی که خدا را مسخره می‌نمایند هم‌نشین نمی‌شود، بلکه مشتاقانه از دستورات خداوند پیروی می‌کند و شب و روز در آن‌ها تفکر می‌نماید» (مزامیر، ۱: ۱-۲).

۳-۲. مُسْتَنَد بودن به خداوند

سنت‌ها بر اساس آیات قرآن، قوانین عام و مستمر الهی هستند؛ لذا از عبارت: «سَنَّةُ اللَّهِ» (احزاب/۳۸ و ۶۲...) استفاده شده است؛ البته گاهی این سنت‌ها به

۱. «آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «یاری خدا کی خواهد بود؟» هشدار که پیروزی خدا نزدیک است.»

انسان نیز نسبت داده شده مانند: «سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» (انفال/۳۸، فاطر/۴۳)، «سُنَّتِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (نساء/۲۶)؛ اما این امر نباید موجب این توهم شود که دو نوع سُنَّت در قرآن مطرح شده است بلکه سنت‌ها به لحاظ فاعلیت به خدا منتسب اند و به لحاظ قابلیت به انسان‌ها اضافه شده است (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۲: ۴۲۶) از دیگر سو، انتساب سُنَّت‌ها به خداوند به تقویت بینش توحیدی در بندگان انجامیده و بر این نکته تأکید می‌ورزد که قوانین خاص و روابط علی و معلولی جاری در جامعه تحت تدبیر نیروی لایزال الهی قرار دارد که از آن گریزی نیست (صدر، بی‌تا: ۷۷-۸۳). مکرر در کتاب عهدین به استناد قوانین لایزال الهی به یَهُوَه اشاره شده است از جمله در مزامیر آمده است: «درست‌کاران توسط خداوند محافظت و هدایت می‌شوند» (مزامیر، ۱: ۶).

۳-۳. تَخَلُّف ناپذیری

سُنَّت‌های الهی در صورت محقق شدن شرایط آن، رخدادشان حتمی است و تخلف در آن‌ها راهی ندارد. البته باید توجه داشت که طبق ویژگی درهم تنیدگی این قوانین تکوینی الهی، ممکن است سُنَّتی بر سُنَّت دیگر حاکم شده و با وجود تحقق شروط، به دلیل محکومیت، سُنَّت مزبور اجرا نشود؛ همچنان که سُنَّت نزول عذاب بر گناهکاران، محکوم سُنَّت عفو خداوند در قبال توبه بندگان عاصی قرار می‌گیرد و با این تبصره که هم‌زمانی غفران و عذاب امکان‌پذیر نبوده، این دو سُنَّت در یک زمان جمع نمی‌شوند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۲: ۴۲۲). آیات متعددی بر توبه و بازگشت به سوی پروردگار در قرآن ذکر شده است (بقره/۱۹۹، هود/۳ و...) چنان‌که در عهدین نیز بدان اشاره شده است: «از گناهان خود توبه کنید که ملکوت آسمان‌ها نزدیک است» (متی، ۴: ۱۷).

۳-۴. تبدیل ناپذیری

تبدیل در حقیقت تغییر دادن به طور مطلق است هرچند که بدل آن و یا چیز دیگر را در جای آن نگذاریم و فقط تغییرش دهیم (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۳۱/۱). البته برخی در تبدیل، قید جایگزینی را الزامی می‌دانند؛ لذا گفته‌اند: «تبدیل سُنَّت خدا به این است که عذاب خدا را بردارند و به جایش عافیت و نعمت بگذارند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۸۳)؛ به عبارتی هیچ‌کس نمی‌تواند عقوبت الهی را از مکذبان و ماکران به دیگران حواله کند (شعرانی، ۱۳۸۶: ۳/۱۰۸۶) به هر حال از

سال نهم
شماره اول
پیاپی: ۱۷
بهار و تابستان
۱۴۰۳

۱. به عنوان مثال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال/۳۳).

ویژگی سنت‌های الهی عدم جابجایی و تغییر در آن‌هاست و مستحقین عذاب یا پاداش، مشمول سنت‌های خاص خود خواهند شد؛ بندگان نتایج اعمال خود را خواهند دید و جزای عمل دامن صاحبش را خواهد گرفت بی هیچ تغییری یا جایگزینی. این امر نتیجه تبدیل ناپذیری در ذات و صفات الهی است که به فعل باری تعالی می‌انجامند؛ لذا فرموده است: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ حَلَّتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۱ (فتح/ ۲۳) در عهدین نیز به تبدیل ناپذیری سنت‌های الهی اشاره شده است، مانند آنجا که آمده است: «همگی خداوند را ستایش کنید؛ زیرا به فرمان او آفریده شده‌اید. او شما را تا ابد بر جایتان ثابت نموده است و آنچه او ثابت نموده است هرگز تغییر نخواهد کرد» (مزامیر، ۱۴۸: ۵-۶).

۳-۵. تحوّل ناپذیری

تحوّل از ریشه «حول» به معنای تغییر و انفصال از دیگری معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۶). تحویل سنت عبارت از این است که عذاب فلان قوم را که مستحق آن می‌باشند، به سوی قومی دیگر برگردانند. سنت خدا نه تبدیل می‌پذیرد و نه تحویل؛ چرا که خدای تعالی بر صراط مستقیم است، حکم او تبعیض و استثناء ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۳/۱۷). در وجه اختلاف تبدیل و تحویل آمده است: «تبدیل آن است که چیزی را به کلی عوض کنند، یعنی آن را بردارند و چیز دیگری جانشین آن نمایند، ولی تحویل آن است که چیزی را از نظر کیفی یا کمی دگرگون سازند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸/۲۹۷). در قرآن کریم به تحویل ناپذیری سنن چنین اشاره شده است: «... وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»^۲ (فاطر/ ۴۳) وجود مضمونی مشابه در عهدین، نیز تأکیدی بر وجود این ویژگی برای سنن الهی است، آنجا که آمده است: «آسمان‌ها و زمین زایل خواهند شد؛ اما سخنان من زایل نخواهند شد» (لوقا، ۳۳: ۲۱) سخنان خداوند دربرگیرنده سنت‌های الهی است.

۳-۶. تضاد نداشتن با اختیار انسان

اذعان به وجود سنت‌هایی ثابت در طبیعت، ممکن است موجب بروز این شبهه شود که انسان موجودی بدون اختیار و مجبور است، درحالی که آیات بسیاری در قرآن بر اراده و اختیار انسان در انتخاب روش زندگی تأکید می‌ورزند: «إِنَّ اللَّهَ

۱. «این سنت خداوند است که در گذشته نیز چنین بوده است و در سنت خدا هرگز دگرگونی نخواهی یافت».

۲. «و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت».

لَا يَغَيِّرُ مَا بَقُوهُ حَتَّى يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ (رعد/۱۱) «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا»^۲ (کهف/۵۹) مفهوم اختیار را در عهد جدید نیز می‌توان ملاحظه نمود: «عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود» (دوم قرنتیان، ۱۱: ۱۵)؛ لذا می‌توان گفت محرک انسان در زندگی، محتوای باطنی او؛ یعنی فکر و اراده است و ساختمان جامعه در سطح روبنا با همه پیوندها، سازمان‌ها، اندیشه‌ها و خصوصیاتش روی زیربنای (محتوای باطنی انسان) قرار دارد و هرگونه تغییر و تکاملی نسبت به روبنای آن، تابع تغییر و تکامل در این زیربنا است. براساس آنچه یاد شد، رابطه بین محتوای باطنی انسان و روبنای اجتماعی و تاریخی جامعه، یک رابطه تابع و متبوع یا علت و معلول است (صدر، ۱۳۷۶: ۱۴۶).

۴. سنت‌های مقید مختص به صالحان

بر اساس تعلیم اسلام، مؤمنان با تسلیم در برابر فرمان‌های الهی و ایمان به او و انجام اعمال صالح مستحق دریافت پاداش در دنیا و آخرت خواهند شد؛ چنانکه درباره پاداش دنیوی و اخروی حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»^۳ (عنکبوت/۲۷) در سراسر آثار و نوشته‌های دانشمندان یهود، وجود خداوند به عنوان حقیقتی مسلم و بدیهی پذیرفته شده و هیچ دلیلی برای متقاعد ساختن خدا ناباوران اقامه نشده است^۴ (کهن، ۱۳۸۲: ۲۷). توصیه‌های مؤکد مسیح مبنی بر ایمان قلبی به خداوند که حاصل آن انجام امور فوق بشری به دست انسان است، حاکی از وجود جریان قوانینی الهی در سرتاسر زندگی مؤمنانه است که به آنان مدد رسانده، برخی صفات الهی را در انسان تعالی می‌بخشد. همچنان که حضرت عیسی شاگردان خود را فراخواند و به ایشان قدرت داد تا ارواح ناپاک را بیرون کنند و هر نوع بیماری و مرض را شفا دهند (متی، ۱۰: ۱). همچنین شاگردان او در شهرها می‌گشتند و پیغام انجیل را به مردم می‌رساندند و بیماران را شفا می‌دادند (لوقا، ۹: ۶). عیسی علیه السلام به مردم پیام می‌داد که هر که نزد من بیاید و از من بنوشد، از وجودش، نهرهای آب حیات

سال نهم
شماره اول
پیاپی: ۱۷
بهار و تابستان
۱۴۰۳

۱. «در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند».
۲. «و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند، هلاکشان کردیم و برای هلاکشان موعدی مقرر داشتیم».
۳. «واسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب قرار دادیم و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعاً او در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود».
۴. شایان ذکر است که در قرآن کریم نیز به همین شکل است و عمدتاً بر توحید و نفی شرک استدلال شده است.

جاری خواهد شد (یوحنا، ۷: ۳۸) او به مؤمنان چنین بشارت می‌دهد: «کسانی که ایمان می‌آورند با قدرت من، ارواح پلید را از مردم بیرون خواهند کرد و به زبان‌های تازه سخن خواهند گفت، مارها را بر خواهند داشت و در امان خواهند بود، اگر زهر کشنده‌ای بخورند صدمه‌ای نخواهند دید، دست بر بیماران خواهند گذاشت و ایشان را شفا خواهند بخشید» (مرقس، ۱۶: ۱۷-۱۸). چنان‌که در قرآن در دعوت همراهان انبیاء و اولیاء الهی می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً... فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُوْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۱ (اعراف/ ۱۵۸).

سنت‌های مختص به صالحان، بر اساس آموزه‌های قرآن و عهدین، در وهله اول مقید به انتخاب‌گری انسان است که پس از تسلیم در برابر حق و گزینش راه سعادت تحت آثار و انعکاس این قوانین ثابت قرار خواهد گرفت. به صورت کلی می‌توان سنت‌های فوق را تحت دو عنوان کلی: افزایش نعمت‌های معنوی، افزایش نعمت‌های مادی، دسته‌بندی کرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۲: ۴۳۷).

۱-۴. افزایش نعمت‌های معنوی

آیات فراوانی بر سنت فرونی نعمت‌های معنوی اهل حق دلالت دارند که می‌توان همه آن‌ها را تحت عنوان بهره‌مندی از «حیات طیبه» قرار داد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^۲ (نوح/ ۹۷). گرچه دیدگاه مفسران درباره مقصود از حیات طیبه متفاوت است ولی بر اساس برخی از آن‌ها مقصود از آن، حالات و روحیات خوش‌ایمانی و باطنی است که خداوند به دنبال صلاح و صدق و خلوص مؤمنان به آن‌ها عنایت می‌فرماید. در ادامه نمونه‌هایی از این حالات و توفیقات روحی معنوی بر اساس تعالیم قرآن و عهدین مطرح می‌گردد:

تمیز حق از باطل: با وجود اختلاف نظر در میان مفسرین، علامه طباطبایی منظور از حیات طیبه را نه بر وجه مجاز، بلکه نوعی زندگی حقیقی و ابتدائی می‌داند که به انسان مؤمن و صالح عطا شده و به او قدرت تشخیص حق از باطل را می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که فرد می‌تواند همه چیز را در دو قسم حق و باطل ملاحظه نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۳۴۱). این توانمندی با عنوان «فرقان» در قرآن مورد اشاره

۱. بگو: «ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم... پس به خدا و فرستاده او- که پیامبر درس‌نخوانده‌ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد- بگروید و او را پیروی کنید، امید که هدایت شوید.»
 ۲. «هر کس- از مرد یا زن- کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم.»

قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۱ (انفال/ ۲۹). در دوران سرگردانی قوم بنی اسرائیل در صحرای سینا، خداوند جهت تسهیل مسئولیت موسی علیه السلام، هفتاد نفر از رهبران و مؤمنین قوم را به نیروی تمییز حق از باطل تجهیز نموده به کمک او فرستاد (خروج، ۱۸: ۱۳-۲۷؛ تثنیه، ۱: ۹-۱۵). **فزونی علم و حکمت:** از دیگر نعمت‌های معنوی که به اهل ایمان و تقوا عطا می‌شود، علم و حکمت است؛ چنانکه درباره حضرت موسی می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»^۲ (قصص/ ۱۴، یوسف/ ۲۲). عبارت «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» دلالت دارد بر اینکه حکمت و علمی که به یوسف علیه السلام داده شد موهبتی ابتدایی نبود بلکه به عنوان پاداش الهی به وی داده شد چون او از نیکوکاران بود و این دهش بر نیکوکاران همچنان استمرار خواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/ ۱۱۹). موسی علیه السلام در یکی از مواعظ خویش به قوم بنی اسرائیل می‌فرمود: «اگر از قوانینی که به شما ابلاغ نمودم پیروی کنید به حکمت و بصیرت مشهور خواهید شد» (همان: ۶/ ۴). مصادیق این سنت در عهد عتیق بسیار مشاهده می‌شود: علم تعبیر خواب و حکمت الهی یوسف (پیدایش، ۴۱: ۳۹)، حکمتی که خداوند به «بصوئیل» بخشید و وی را از نور خود لبریز کرد (خروج، ۳۵: ۳۰)، حکمت یوشع علیه السلام در پرتو برکت داده شدن توسط موسی علیه السلام (تثنیه، ۳۴: ۹) و نیز سلیمان نبی با ارزش‌ترین درخواست خویش از خداوند را دریافت علم و حکمت معرفی کرد تا ابزاری برای تشخیص خوب و بد و نیز اجرای عدالت در میان قوم بزرگ بنی اسرائیل باشد که این درخواست موردپسند خداوند قرار گرفت (اول پادشاهان، ۳: ۹-۱۳: ۴: ۲۹ و ۳۰). در مسیحیت «حکمت و معرفت» موهبتی معرفی شده که خداوند به مؤمنان واقعی عنایت می‌کند تا بتوانند فداکاری و رنج مسیح را کاملاً درک کرده و برکات پیش‌بینی شده خداوند بر ایشان را به روشنی ببینند (افسیسیان، ۱: ۱۷) و در راستای طلب آن آمده است: «اگر کسی از شما طالب حکمت و فهم برای درک اراده و خواست خداوند است باید دعا کند و آن را از خدا بخواهد! زیرا خدا خرد و حکمت را به هر که از او درخواست کند سخاوتمندانه عطا می‌فرماید بدون این‌که او را سرزنش نماید» (یعقوب، ۵: ۱). در قرآن این حکمت اعطایی «خیر کثیر» نامیده شده است: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا

سال نهم
شماره اول
پیاپی: ۱۷
بهار و تابستان
۱۴۰۳

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد».

۲. «و چون به رشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم».

کثیراً^۱ (بقره/۲۶۹).

آرامش قلبی: آرامش و طمأنینه قلبی از نعمت‌های مهم معنوی و موهبتی است از جانب خداوند به صالحان: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲ (رعد/۲۸) در همین راستا در سفر لایوان به اهل ایمان چنین وعده داده شده است: «در سرزمین خود در امنیت زندگی خواهید کرد؛ زیرا من به سرزمین شما صلح و آرامش خواهم بخشید و شما با خاطری آسوده به خواب خواهید رفت حیوانات خطرناک را از سرزمینتان دور خواهم نمود و شمشیر از زمین شما گذر نخواهد کرد. دشمنانتان را تعقیب خواهید کرد و ایشان را با شمشیرهایتان خواهید کشت. ۵ نفر از شما ۱۰۰ نفر را تعقیب خواهند کرد و ۱۰۰ نفرتان ۱۰ هزار نفر را. تمام دشمنانتان را شکست خواهید داد» (لایوان، ۲۶: ۵-۸) گویانکه مشابه این وعده در قرآن نیز برای مسلمانان مطرح شده اس (انفال/۶۵-۶۶).

طول عمر: داشتن عمر طولانی در حالت ایمانی نمونه‌ای دیگر از زیادت نعمات معنوی است؛ چراکه مؤمنین بهترین بهره‌وری را از آن در جهت تسلیم و طاعت الهی خواهند داشت: «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى...»^۳ (نوح/۳-۴، ابراهیم/۱۰). در کتاب مقدس نیز به این سنت الهی اشاره شده است: «و خدا را با اطاعت از کلیه احکامش احترام کنید تا عمر طولانی داشته باشید» (تثنیه: ۶: ۲)، «ابراهیم عليه السلام ۱۷۵ سال عمر کرد و در کمال پیری، کامیاب از دنیا رفت» (پیدایش، ۲۵: ۷)؛ در حالی که اشخاص شرور از عمر کوتاه‌تری برخوردارند: «و نخست‌زاده یهودا -عیر- در نظر یهوه شیر بود و یهوه او را بمیراند» (پیدایش، ۳۸: ۷ و ۱۰) چنانکه گوشزد شده که: «عمر طولانی را خداوند شامل حال فرزندی می‌کند که به والدین خود احترام گذارند» (افسیان، ۳: ۶) ناگفته نماند که روایات اسلامی به این موضوع، به تفصیل پرداخته‌اند (آمدی تمیمی، ۱۳۶۶: ۴۰۷).

تحبيب و تزئين ايمان يا فراهم آمدن مقدمات آن: پس از تسلیم افراد در برابر هدایت الهی که اولین گام به سوی خداوند به شمار می‌رود، خدای متعال نیز

۱. «[خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد».

۲. «همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد».

۳. «خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید» [تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اجل] شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد...».

به تدریج ایمان را در دل هایشان آراسته و آن را در نظرگاهشان زینت می بخشد: ﴿... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ...﴾^۱ (حجرات/ ۷).

حبّ تقوا عامل مؤثری است جهت تحمل مشقّت‌ها و انگیزه‌ای است برای حرکت و ترقّی در این مسیر هدایت است، چرا که در پی آن خداوند محبوب قلب‌ها شده و شوق لقای او در دل‌ها زنده می‌گردد: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره/ ۱۶۵، بقره/ ۲۲۲). سنّت تحبیب و تزئین ایمان ویژگی سیره مستمر الهی نسبت به مؤمنان است؛ لذا در میان قوم بنی اسرائیل نیز این سنت به شیوه‌های مختلف صورت گرفته است. در برخی موارد حضرت موسی علیه السلام با ترسیم فضای سرزمین موعود، ایمان و تسلیم را نزد آنان باشکوه جلوه می‌داده: «بر حذر باش مبادا یهوه که تو را از زمین مصر و خانه بندگی بیرون آورد را فراموش کنی... او امر یهوه خدای خود را نگاه داشته در طریق‌های او سلوک نما و از او بترس؛ زیرا که یهوه خدایت تو را به زمین نیکو درمی‌آورد زمین پر از نه‌های آب و از چشمه‌ها و دریاچه‌ها که از دره‌ها و کوه‌ها جاری می‌شود. زمینی که پر از گندم و جو و مو و انجیر و انار باشد زمینی که پر از زیتون و زیت و عسل است. زمینی که در آن نان را به تنگی نخواهی خورد و در آن محتاج به هیچ چیز نخواهی شد زمینی که سنگ‌هایش آهن است و از کوه‌هایش مس خواهی کند و خورده سیر خواهی شد و یهوه خدای خود را به جهت زمین نیکو که به تو داده است متبارک خواهی خواند. پس بر حذر باش مبادا یهوه خدای خود را فراموش کنی و او امر و احکام و فرایض او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم نگاه نداری» (تثنیه، ۸: ۲-۱۱).

محبوبیت افراد مؤمن در میان قوم یکی دیگر از شیوه‌های تحبیب و تزئین ایمان در عهد عتیق است. محبوب هم‌نوعان بودن مورد تأیید و تمجید خداوند قرار گرفته و هر کس که خاطر مردم از او راضی باشد، خاطر خداوند نیز از او شاد است و هر کس که مردم از او رضایت ندارند، خداوند نیز از او خشنود نیست (تلمود، آووت، ۳: ۱۳). «درباره نیکوکار بگوئید که او خوب است.» (اشعیا، ۳: ۱۱) در تفسیر این جمله آمده است: آیا نیکوکاری هست که خوب باشد و نیکوکاری هم یافت می‌شود که خوب نباشد؟ بلکه آن کس که هم با خداوند خوب است و هم با مردم، او نیکوکار خوبی است؛ لکن آن کس که فقط در مقابل خداوند خوب است؛ اما با مردم خوب نیست، او نیکوکار خوبی نیست» (تلمود، قیدوشین، ۴۰).

سال نهم
شماره اول
پیاپی: ۱۷
بهار و تابستان
۱۴۰۳

۱. «... لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت...».

الف). این چنین است که نیکوئی در برابر خدا و خلق خدا به محبوبیت می‌انجامد که مصداق بارز آن در زندگی موسی علیه السلام کاملاً مشهود بود: «درباریان و تمامی مردم مصر موسی علیه السلام را مردی بزرگ می‌دانستند» (خروج، ۱۱: ۳) و همین امر موجب جذب مردم به او شده بود. در تعالیم عیسوی آنچه موجب محبوبیت ایمان می‌گردد تأکید بر قدرت ایمان است که به دنبال آن انجام امور خارق‌العاده امکان‌پذیر می‌شود: «این‌که می‌گویم عین حقیقت است: هر که به من ایمان بیاورد می‌تواند همان معجزاتی را بکند که من کرده‌ام و حتی بزرگ‌تر از این‌ها نیز بکند» (یوحنا، ۱۴: ۱۲).

۴-۲. افزایش نعمت‌های مادی

مؤمنان و مشتاقان سرای آخرت با وجود این‌که طالب دنیا نیستند؛ اما خداوند آنان را از مواهب دنیوی بی‌نصیب نمی‌گذارد؛ چراکه زندگی دنیا بهترین وسیله برای انسان جهت کسب معرفت و رضایت الهی است. در ذیل به بخشی از الطاف دنیوی خداوند نسبت به مؤمنان و اهل تقوی به صورت تطبیقی اشاره می‌گردد:

آبادانی دیار و شهرها: آبادانی شهرها در اثر نزول برکات الهی، یکی از مصادیق زیادت نعمات مادی است که در سایه سار ایمان و تقوای اهالی آن‌ها محقق می‌شود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف/ ۹۶، مائده/ ۶۶، هود/ ۲ و ۳، جن/ ۱۶). منظور از نزول برکات در این آیه شریفه، بارش باران (به موقع و به اندازه کافی) و روئیدن گیاهان و سرسبزی دشت و دمن است و به این حقیقت اشاره دارد که این انسان است که در اثر کردار خویش، برکات را تبدیل به بلاها می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۶/ ۲۶۶) در آیه‌ای دیگر به صراحت آمده است: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَّاءً غَدَقًا لَّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ»^۱ (جن/ ۱۶). علاوه بر قرآن، سنت الهی زیادت نعمات مادی در سراسر کتاب مقدس مکرراً و به تعابیر مختلف ذکر شده و به بنی اسرائیل به شرط ایمان به خدا و عمل به احکام، وعده برخورداری از آن داده شده است: «اگر از تمامی اوامر من اطاعت کنید به موقع برای شما باران خواهم فرستاد و زمین محصول خود را و درختان میوه خود را خواهند داد. خرمن شما به قدری زیاد خواهد بود که کوبیدن آن تا هنگام چیدن انگور ادامه خواهد داشت و انگور شما به قدری فراوان خواهد بود که چیدن آن تا فصل کاشتن بذر

۱. «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم».

۲. «و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم».

طول خواهد کشید. خوراک کافی خواهید داشت ... شما را مورد لطف خود قرار خواهیم داد و شما را کثیر گردانیده به عهدی که با شما بسته‌ام وفا خواهیم کرد به قدری محصول اضافی خواهید داشت که در وقت به دست آمدن محصول جدید ندانید با آنچه کنید» (لاویان، ۲۶: ۳-۱۰) که این همان وعده‌ای است که خداوند در قرآن به پاداش صبر و تحمل آنان به آن اشاره فرموده است: ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾^۱ (اعراف/ ۱۳۵). سرتاسر اناجیل نیز مشحون است از اخبار برکت یافتن اهالی شهرها و روستاها و شفای بیماران از وجود حضرت عیسی علیه السلام (لوقا، ۹: ۱۶؛ ۲۴: ۳۰؛ متی، ۱۴: ۱۹؛ ۲۶: ۲۶؛ مرقس، ۶: ۴۱؛ ۸: ۷؛ ۱۰: ۱۶؛ ۱۶: ۷؛ یوحنا، ۴: ۵۰) چنانکه حضرت عیسی به یارانش اطمینان می‌دهد که زندگی با تعالیم عیسوی با خود برکت و فراوانی به همراه خواهد داشت: «من تاک هستم و شما نیز شاخه‌های من. هر که در من زندگی کند و من نیز در او زندگی کنم، میوه فراوان می‌دهد؛ چون جدا از من هیچ کاری از شما ساخته نیست» (یوحنا، ۱۵: ۵). مسیح همواره به یارانش توصیه می‌نماید که: «در هر خانه‌ای که وارد شدید بگوئید برکت از آن شما باد» (لوقا، ۱۰: ۵). این وسعت روزی در جنبه‌های مختلف زندگی انسان مؤمن نمایان می‌شود: «اگر کسی به خاطر من و انجیل چیزی را از دست بدهد، مثل خانه، برادر، خواهر، پدر، مادر، فرزند و اموال خود، خداوند به او صد برابر بیشتر خانه، برادر، خواهر، مادر و فرزند و زمین خواهد داد» (مرقس، ۱۰: ۲۹-۳۰). در تأیید این مطالب در قرآن کریم آمده است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾^۲ (مائده/ ۶۶). بارزترین مصداق زیادت نعمات مادی، فراوانی رزق و روزی است که مطلبی پرتکرار در شریعت موسوی علیه السلام است. بارها این سنت مقید و مشروط، به قوم بنی اسرائیل یادآوری شده و مصادیق آن در بخش‌های مختلف کتب عهد قدیم به ویژه تورات، به چشم می‌خورد. در موضعی دیگر از تورات درباره این برکات آمده است: «... به طوری که در میان آن‌ها و حتی گله‌هایشان نازا وجود نخواهد داشت» (تثنیه، ۷: ۱۳).

گره‌گشایی از تنگناها: از دیگر مصادیق نعمت‌های مادی که مترتب بر ایمان

۱. «و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می‌شدند، [بخش‌های] باختر و خاوری سرزمین [فلسطین] را- که در آن برکت قرار داده بودیم- به میراث عطا کردیم؛ و به پاس آنکه صبر کردند، وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت».

۲. «و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکات زمینی] برخوردار می‌شدند».

بندگان است و در تنگنای سختی‌ها، انسان را در رویارویی با امواج بلایا یاری می‌رساند، گره‌گشایی و حل مشکلات است؛ چنانکه قرآن در این زمینه به روشنی می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^۱ (طلاق/ ۲). مفسر المیزان در تفسیر این آیه آورده است: «هر کس از محرمات الهی به خاطر خدا و ترس از او بپرهیزد و حدود او را نشکند و حرمت شرایعش را هتک ننموده، به آن عمل کند، خدای تعالی برایش راه نجاتی از تنگنای مشکلات زندگی فراهم می‌کند، چون شریعت او فطری است و خدای تعالی بشر را به وسیله آن شرایع به چیزی دعوت می‌کند که فطرت خود او اقتضای آن را دارد و حاجت فطرتش را برمی‌آورد و سعادت دنیایی و آخرتی‌اش را تأمین می‌کند و از همسر و مال و هر چیز دیگری که مایه خوشی زندگی او و پاکی حیاتش باشد، از راهی که خود او احتمالش را هم ندهد و توقعش را نداشته باشد روزی می‌فرماید...» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۵۲۶). گو اینکه رهانیدن قوم بنی‌اسرائیل از بردگی فرعون توسط موسی علیه السلام در پی درخواست و انابه مؤمنان آن قوم و از جمله مصادیق این سنت الهی بوده است: «من رنج و مصیبت بندگان خود در مصر را دیدم و ناله‌هایشان را برای رهایی از بردگی شنیدم. حال می‌خواهم آنان را از چنگ مصریان رها کنم» (خروج، ۳: ۷-۸ و ۱۶). در قرآن نیز به همین امر اشاره شده است: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَكَ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكَ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَظِيمٌ»^۲ (بقره/ ۴۹). نمونه‌های فراوانی در عهد عتیق از وجود این سنت در زندگی مؤمنانه یافت می‌شود مانند رفع تنگناها در زندگی یعقوب (پیدایش، ۳: ۳۵) رهانیدن یوسف از مشکلات (پیدایش، ۴۱: ۵۱) نجات داوود از شر شائول که در تعقیب او بود و قصد جان‌ش را داشت (اول سموئیل، ۲۳: ۲۸) چنانکه داوود علیه السلام خود قسم می‌خورد که بیهوه او را از تمامی تنگناها رهانیده است (اول پادشاهان، ۱: ۲۹) قحطی دوران ایلیای نبی و حل مشکلات دوران الیشع و رفع آن‌ها توسط رهبران بزرگ قوم نیز مصادیق دیگری از این دست می‌باشد که در سفر خروج و کتاب اول و دوم پادشاهان، مبسوط بدان‌ها اشارت رفته است. البته در تمامی موارد، این سنت زیادت گره‌گشایی در امور، مشروط به اطاعت از اوامر و احکام الهی شده است (خروج، ۱۵: ۲۶؛ ۱۹: ۵).

پیروزی بر دشمنان: یکی از سنت‌های الهی رویارویی حق و باطل و تعلق اراده

۱. «و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد».

۲. «و [به یاد آرید] آن‌گاه که شما را از [چنگ] فرعونیان رهانیدیم؛ [آنان] شما را سخت شکنجه می‌کردند؛ پسران شما را سر می‌بردند؛ و زنهایتان را زنده می‌گذاشتند و در آن [امر، بلا و] آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود».

خداوند بر غلبه حق بر باطل است. اگرچه پروردگار عالم به تمامی بندگان خود (خواه اهل حق و خواه اهل باطل) عنایت داشته و آنان را طبق سنت امداد از مواهب و نعمات زندگی برخوردار می‌نماید؛ اما اراده خداوند بر پیروزی اهل حق قرار گرفته و باطل به هنگام رویارویی با حقیقت، به خود واگذاشته خواهد شد؛ بنابراین سنت پیروزی اهل حق بر دشمنان، در قالب یاری پیامبران و پیروانشان از جانب خدا رخ می‌دهد و در آیات متعددی از قرآن با تأکید مورد اشاره قرار گرفته است: «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ (یونس/ ۱۰۳) «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»^۲ (غافر/ ۵۱، مائده/ ۵۶؛ حج/ ۴۰، روم/ ۴۷، صافات/ ۱۷۱-۱۷۳، محمد/ ۷، مجادله/ ۲۱). مطابق سنت الهی، پیروزی بر دشمنان در تورات برای اولین بار نصیب ابراهیم علیه السلام شد که پادشاهان متجاوزی را که برادرزاده اش لوط را به اسارت برده بودند، شکست داد و مورد تشویق کاهن بزرگ (ملک صادق) قرار گرفت: «سپاس خدای متعال، خالق آسمان و زمین که تو را بر دشمنانت پیروز گردانید» (پیدایش، ۱۴: ۱۹). ملک صادق کاهن بزرگی است که نام او در تورات وجود دارد. برخی محققان معتقدند وی نبی یا رسول یگانه پرستی در میان مردم کنعان بوده است؛ اما برخی دیگر این نظریه را به کلی رد نموده، گفته‌اند: «عقلانه نیست نامدارترین و بزرگ‌ترین رهبر دیانت توحیدی برکت را از دیگری دریافت نماید» (الباش، ۱۳۹۲: ۱۲۰). سنت ثابت نصرت در برابر دشمن در سخنان مسیح نیز جلوه‌گر است آن‌جا که به طرفدارانش گفت: «هنگامی که شما را برای محاکمه می‌برند نگران نباشید [که باید] چه بگوئید. خدا خود به شما خواهد آموخت چه بگوئید» (لوقا، ۱۲: ۱۱). خداوند طی این سنت، نیروی تشخیص و ابراز سخن حق را به مؤمنان عنایت می‌کند؛ چنان‌که در جریان آگاهی عیسی علیه السلام از مکر علمای دین، در پاسخ آن‌ها - که از جواز مالیات به امپراطوری روم سؤال پرسیده بودند - گفت: «مال امپراطور را به او و مال خدا را به خدا بازگردانید» (لوقا، ۲۰: ۲۵). این چنین خداوند او را از مهلکه‌ای که فریسیان برایش مهیا کرده بودند، رهانید. پولس نیز به مسیحیان تسالونیک‌یی یادآوری می‌کند که چگونه خداوند به آنان در مقابل دشمنانشان که از هر سوایشان را احاطه کرده بودند جرأت بخشید تا پیغام انجیل را به گوش همگان برسانند. (اول تسالونیکیان، ۲: ۲)

۱. «سپس فرستادگان خود و کسانی را که گرویدند می‌رهانیم، زیرا بر ما فریضه است که مؤمنان را نجات دهیم».

۲. «در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند قطعاً یاری می‌کنیم».

او به مسیحیان مژده می‌دهد که خداوند از شما در برابر هر نوع حمله شیطان محافظت خواهد نمود (دوم تسالونیکیان، ۳: ۳) قرآن نیز به یاری نمودن پیروان مسیح در برابر دشمنانشان اشاره نموده است. (نک: صف/ ۱۴)

وراثت زمین و حکومت بر آن: از جمله سنت‌های الهی که در قرآن با واژگانی چون «کَتَبَ»^۱ (انبیاء/ ۱۰۵) و «وَعَدَ»^۲ (نور/ ۵۵) مطرح شده، سنت حکومت صالحان بر زمین است. این سنت که در جامعه اسلامی تحت عنوان اندیشه مهدویت شکل گرفته است از نظر ماهیت جزو سنت‌های مقید، از نظر رویکرد جزو سنت‌های تبعی و به لحاظ کارکرد جزو سنت‌های اجتماعی محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر تحقق مهدویت به عنوان سنتی الهی همیشه مقید به رفتار و عملکرد مردم است (صدر، ۱۳۷۶: ۱۳۴).

به دنبال سنت پیروزی اهل حق بر دشمنان، نهایتاً در برهه‌ای از تاریخ بشری، این سنت الهی نمایان می‌شود تا حکومت صالحان و وراثت آنان در زمین تحقق یابد و اوامر الهی را در جامعه به جریان اندازند: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳ (حج/ ۴۱). در سراسر عهد عتیق، انتظار و امیدی خستگی‌ناپذیر در خصوص ظهور شخصیت برجسته‌ای که بر سراسر جهان حکومت کرده و آن را برکت خواهد داد به چشم می‌خورد: «از تو جمیع ملت‌های جهان برکت خواهند یافت» (پیدایش، ۱۲: ۳؛ ۱۸: ۱۸؛ ۲۲: ۱۸)؛ به عبارتی دیگر خداوند از ابراهیم قومی بر خواهد آورد که آن قوم عامل اجرای نقشه الهی خواهد شد؛ به گونه‌ای که همه اقوام را برکت خواهد داد (خاچیکی، ۲۵۱۵: ۳۹۸). به دنبال تحقق وعده الهی، صالحان و حکیمان، وارثان حقیقی زمین شده و انقطاع شروران مژده داده می‌شود: «اشخاص شرور چندان دوامی نخواهند داشت، مدتی خواهند بود؛ سپس از نظر ناپدید خواهند شد؛ اما اشخاص فروتن از برکات خود برخوردار خواهند شد و زندگیشان با صلح و صفا توأم خواهد بود، خداوند از افراد درستکار محافظت خواهد نمود و ارثی فسادناپذیر به ایشان خواهد بخشید... نیکان دنیا را به ارث خواهند برد و تا ابد در آن سکونت خواهند نمود» (مزامیر، ۳۷: ۱۰-۲۹). این عبارات مشتمل بر

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

۳. «همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست».

پیشگویی صریحی درباره انقطاع نسل ستمکاران و حاکمیت صالحان بر زمین است که کاملاً منطبق بر آیات قرآن می باشد (انبیاء/۱۰۵، نور/۵۵) نمونه های فراوانی در زمینه بشارت به حکومت صالحان در عهد عتیق موجود است: «و جمیع قوم تو عادل خواهند بود و زمین را تا ابد متصرف خواهند شد» (اشعیا، ۶۰: ۲۱ و نک: هوشع، ۱: ۱۰-۱۱).

اما در عهد جدید، رجعت دوباره ی عیسی علیه السلام و تشکیل حکومتی شکوهمند از جمله مهم ترین پیام ها و بشارت های اناجیل اربعه است: «پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود...» (متی، ۲۶: ۱۶؛ همان، ۲۵: ۳۱) «آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می آید» (لوقا، ۲۱: ۲۷؛ مرقس، ۸: ۳۸ و...).

نتیجه

- از آنچه گفت شد، نتایج ذیل حاصل می شود:
- تعبیر یا اصطلاح سنت یا سنن الهی بارها آشکارا در قرآن به کاررفته است؛ حال آنکه چنین تعبیری در کتب عهدینی یافت نمی شود. گرچه بخشی از مطالب عهدین به صورت غیرمستقیم بر جریان سنت های الهی دلالت دارد.
 - میان طرح مصادیق و امثال بیانگر سنت های مقید الهی درباره مؤمنان در قرآن کریم و عهدین، همسانی های بسیاری وجود دارد؛ البته عبارات قرآن در این باره روشن تر و رساتر است.
 - سنت های مقیدی که در زندگی اهل ایمان جریان دارد در کتب مقدس در دودسته کلی: افزایش نعمات مادی و افزایش نعمات معنوی قابل دسته بندی است.
 - فزونی رزق و روزی، محبوبیت اجتماعی و گره گشایی در تنگناها و سختی ها از جمله اساسی ترین مصادیق سنت افزایش نعمت های مادی برای مؤمنان است. گرچه در عهد قدیم برکت مادی بیشتر در باروری نسل و در عهد جدید بیشتر در شفای بیماران تجلی یافته است.
 - سنت افزایش نعمات معنوی در زندگی مؤمنانه دارای مصادیقی چون نیروی تشخیص حق از باطل، فزونی علم و حکمت، امنیت و آرامش، طول عمر و افزایش هدایت الهی و تحبیب و تزئین ایمان می باشد که تقریباً به صورت یکسان در هر سه متن مقدس، متجلی است.
 - هر سه متن مقدس سنت وراثت زمین برای صالحان و حاکمیت بر آن را مورد طرح و تأکید قرار داده اند.

References

- Glorious Qur'ān
Holy Bible, Bible, International Bible Association Publication
- Al-Āmidī al-Tamīmī, 'Abd al-Wāhid (1366 SH): "Taṣnīf Gurar al-Ḥikam wa Durar al-Kalim", Qom: Daftar-i Tablīghāt, Taḥqīq: Muṣṭafā Dirāyatī.
- Al-Bāsh, Ḥasan (1392 SH): "Qur'ān wa Tawrāt dar Kujā Ittifāq wa dar Kujā Ikhtilāf Dārānd?" Translator: 'Alī Awast Ibrāhīmī, Tehran: Guṣṭa'rah Publication.
- Bī-Nās, Jān (1354 SH): "Tārīkh-i Adyān", Translator: 'Alī Aṣghar Ḥikmat, Tehran: Pīrūz.
- Eskandarlor, Muḥammad Javad (1401 AH): "Tabyīn Didgāh-i Muṣṭashriqān dar-bāreh-i Ghosṣṭīgī-i Āyāt-i Qur'ān wa Naqd Ān", Qur'ān Pizhūhī Khāwarshanāsān, 17(32), 9-24. doi: 10.22034/qkh.2022.7170.
- Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar (1420 AH): "Al-Tafsīr al-Kabīr", Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad (1409 AH): "Kitāb al-'Ayn", Qom: Nashr-i Hijrat.
- Fayūmī, Aḥmad ibn Muḥammad (1414 AH): "Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr", Qom: Mu'assasat Dār al-Hijrah.
- Fūlādward, Muḥammad Mahdī (1418 SH): "Tarjume-yi Qur'ān", Tehran: Daftar-i Muṭāla'āt Tārīkhī wa Ma'ārif Islāmī.
- Ibn Fāris, Aḥmad (1404 AH): "Mu'jam Maqāyīs al-Lughah", Qom: Maktab al-'Ilm al-Islāmī.
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad (1416 AH): "Al-Musnad", annotator: A group of Researchers, Beirut: Mu'assasat al-Risālah.
- Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram (1414 AH): "Lisān al-'Arab", annotator: Jamāl al-Dīn Mīr Dāmādī, Beirut: Dār al-Fikr li-l-Ṭibā'ah wa al-Nashr wa al-Tawzī'.
- Jawharī, Ismā'īl ibn Ḥammād (1376 AH): "Al-Ṣiḥāḥ", Beirut: Dār al-'Ilm.
- Khāchīkī, Sārū (2015): "Rāhnāmā-i Kitāb-i Muqaddas", E-publishing: www.VM1.global.
- Kuhan, Abraham (1382 SH): "Ganjīneh-i az Talmūd", Translator: Amīr Ḥusayn Ṣadrī Pūr; Tehran: Dībā.
- Makārīm Shīrāzī, Nāṣir (1371 SH): "Tafsīr-i Nemūneh", Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah.
- Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī (1372 SH): "Jāmi'ah wa Tārīkh", Tehran: Sāzmān-i Tablīghāt Islāmī.
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad (1413 AH): "Al-Fuṣūl al-Mukhtārah", Qom: Shaykh Mufīd Congress.
- Muṣṭafawī, Ḥasan (1368 SH): "Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm", Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Pāwson, David (N.D): "Ramz-gushā'i Kitāb-i Muqaddas", Translator: Rāmīn Bastāmī; N.P.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad (1412 AH): "Mufradāt Alfāz al-Qur'ān", Editor: Ṣafwān 'Adnān Dāwūdī; Damashq: Dār al-Shāmiyyah.
- Riyāḥi Mehr, Baqir, Saypihrī Fard, Ḥusayn (1401 AH): "Naqsh-i Tarbiyati-i Sunnat-hā-yi Ilāhī dar Sūrah-i 'Ankabūt", Qur'ān wa 'Ilm Journal, 16(31), 240-250. doi: 10.22034/qve.2023.7626.
- Rizaei Isfahani, Muḥammad 'Alī (1393 SH): "'Ilm-i Pīshrafteh az Manẓar-i Qur'ān wa Sunnat", Qur'ān wa 'Ilm Journal, 8(15), 95-128.
- Rizaei Isfahani, Muḥammad 'Alī; Karīmī, 'Abbās (1400 SH): "Barresī-i Herminutik-i Falsafi-i Muṣṭashriq-madārān", Qur'ān Pizhūhī Khāwarshanāsān, 16(31), 104-127. doi: 10.22034/qkh.2022.6620.

- Şadr, Muḥammad Bāqir (1376 SH): "Sunnat-hā-yi Tārīkhī dar Qur'ān", Qom: Intishārāt-i Şadr.
- Şadr, Muḥammad Bāqir (ND): "Al-Madrasah al-Qur'ānīyyah", Beirut: Dār al-Ta'ārif lil-Maṭbū'āt.
- Şāhib, Ismā'il ibn 'Abbād (1414 AH): "Al-Muḥīṭ fī al-Lughah", Beirut: 'Ālam al-Kutub.
- Sha'rānī, Abū al-Ḥasan (1386 SH): "Pazhūhish-hā-yi Qur'ānī", Editor: Muḥammad Riḍā Ghayāthī Kirmānī; Qom: Intishārāt-i Tablīghāt Islāmī Ḥawzeh-yi 'Ilmiyyah.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn (1374 SH): "Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān", Translator: Muḥammad Bāqir Mūsawī Hamdānī, Qom: Daftar Intishārāt Islāmī.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn (1390 AH): "Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān", Beirut: Mu'assasat al-A'lamī lil-Maṭbū'āt.

